

# نگاهی به انقلاب اکتبر و فروپاشی اتحاد شوروی

م. خیرخواه

به مناسبت هشتادمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، انجمن "اسپاس مارکس" سمیناری بین المللی برگزار کرد. در این سمینار پژوهشگران و فعالین سیاسی به بررسی تجربه انقلاب اکتبر و نقش آن در جهان پرداختند. مطلب زیر خلاصه ای از نتایج بدست آمده در این سمینار است که در نشریه "دفاتر مارکسیستی" حزب کمونیست فرانسه، در ماه دسامبر گذشته منتشر شده است.

دلایل شکست تجربه ای که در سال ۱۹۱۷ در روسیه آغاز گردید، چه می باشد و چه درس هایی را باید از آن گرفت؟ تجزیه و تحلیل این تجربه، جنبش، تضادهای تا شکست آن، هم چنان به پژوهش های بسیار نیاز دارد. در عین حال، بحث پیرامون تجربه اکتبر ۱۹۱۷ اکنون جزئی از مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی است که آخرین نمونه های آن را می توان در انتشار اخیر کتاب سیاه کمونیسم و سر و صداهای پیرامون آن دریافت.

بررسی و درک علل شکست تجربه ساختمان جامعه ای دیگر، از اینرو نیز ضروری است که این جوامع راه پیشرفت های مهمی را گشودند که نمی توان آنها را انکار کرد. اتحاد شوروی در جریان ساختمان چنین جامعه ای بود که از مسیر عقب ماندگی خارج گردید، صنعتی شد، نقش عمده را در پیروزی بر آلمان نازی ایفاء کرد، به دومین قدرت سطح جهانی تبدیل گردید و بالاخره سطح زندگی مردم آن بهبود جدی یافت، که بویژه در عرصه تامین اجتماعی، تضمین اشتغال، آموزش و پرورش و غیره چشمگیر بود، دستاوردهایی که مردم شوروی امروز از آنها محروم شده اند.

از اینرو، دلایلی که موجب گردید این جوامع پشتیبانی مردمی خود را از دست بدهند، دارای ابعاد و جوانب عامی است که عرصه وسیعی از پژوهش و تفکر را در برابر همه کسانی قرار می دهد که می کوشند در جنبش جهانی اجتماعی و انسانی مشارکت نمایند. در این چارچوب بخش پژوهش های کشورهای "خاور" در انجمن "اسپاس مارکس" با مشارکت یک سلسله از موسسات آموزش عالی فرانسوی و بلژیکی و هم چنین بسیاری از مجلات علمی و سیاسی در ماه نوامبر ۱۹۹۷ نشست برگزار کرد، که در پایان آن شرکت کنندگان در نشست تصمیم گرفتند تا بحث و تبادل نظر بوجود آمده را ادامه داده و ارتباط میان خود را حفظ کنند.

## ریشه ها...

در این نشست چند مسئله عمده به نوبت مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نخست این پرسش که اکتبر چه بود؟ انقلاب، کودتا یا جنبشی خلقی؟ انقلاب اکتبر نه یک تصادف تاریخی است و نه فاصله و وقته ای در توسعه روسیه که امروز دویاره از سر گرفته شده باشد، بلکه این انقلاب قبل از هر چیز ادامه ضروری دوران ماقبل خود است.

در روسیه به عنوان قدرت بزرگ کشاورزی، اشکال معینی از سرمایه داری سریعاً توسعه می یافت. جنگ جهانی اول به قابله انقلاب تبدیل شد. وضعیت فاجعه بار در ارتش و سرتاسر کشور به شورش های مکرر دهقانان و سربازان انجامید. پس از انقلاب فوریه، برکناری تزار و بدست گرفتن قدرت از سوی حکومت "موقت" اوضاع وخیم تر گردید. "هلن کارن و نکوس" که از مخالفین شناخته شده انقلاب اکتبر است، خود اقرار می کند: «کشور خواهان زمین و صلح بود و نمی توانست منتظر بماند... توده ها فعالین انقلاب بودند.» بلشویک ها که در ابتدای ۱۹۱۷ در شوراهای در اقلیت قرار داشتند، بتدریج تا پایان سال اکثریت را بدست آورده و از پشتیبانی واقعی مردمی برخوردار شدند.

## فروپاشی

آیا فروپاشی این نظام اجتناب ناپذیر بود؟ "سنویت" ها، شوراهایی که مستقیماً از سوی کارگران، دهقانان و سربازان انتخاب می شد. توانستند قدرت را بدست گیرند، اما آنها فوراً با دو دشواری عظیم روبرو گردیدند: برقراری صلح و اعطای زمین به دهقانان. بزودی جنگی داخلی نیز آغاز شد که

سه سال این کشور را در کام خود فرو برد. انقلاب اکتبر به حادثه ای بین المللی تبدیل گردید، زیرا شرایط استراتژیک جنگ را تغییر داد و کوشید شکل بندی نوینی را در جهان بوجود آورد که زحمتکشان محرک آن باشند. قدرت های غربی در تشخیص خود اشتباه نکرده و به حمایت از "سفید" ها پرداختند تا حکومت را ساقط کنند. از نظر لنین، انقلاب روس باید به نقطه شروع انقلاب در دیگر نقاط جهان تبدیل می شد و یکی از علل عمده تضادهای، دشواری ها و شکست نهایی انقلاب نیز یقیناً در همان است که تنها مانند. انقلاب جهانی روی نداد و نظام شوروی در نامساعدترین شرایط تکامل یافت، جنگ داخلی، مداخله خارجی، فشار و قهر. در نتیجه این قشریتدی اجتماعی دچار تحول می گردید. لنین از "محو شدن پرولتاریا" سخن می گفت و دهقانان بورکرات شده، تبدیل به نیروی شدند که استالین قدرت خود را به آنها متکی نمود.

با همه اینها، زندگی مردم شوروی، زندگی مردمی تحت ستم و مخالف حکومت نبود. اکثریت مردم حکومت را پذیرفته و حتی در بدترین دورانها و بعداً تا سالهای دهه شصت از آن پشتیبانی می کردند. این حکومت با پیشرفت های اجتماعی ولو قابل بحث، با پیروزی بر فاشیسم، تصایلات را در داخل و خارج به خود جلب نمود. آرمان های ایدئولوژیک انقلاب اکتبر مانعی بود که در برابر مفهوم استالین از توسعه دستوری از بالا که وی می کوشید پایه به اصطلاح علمی به آن بدهد، قرار می گرفت. استالین می خواست ماهیت حزب را با نابودی همه آنهاستی که در انقلاب شرکت داشتند، تغییر داده و به جای آن دستگاه اداری و سلسله مراتبی بوجود آورد. تمام ضعف در آن بود که این رژیم اجازه نداد که مردم در شرایطی قرار گیرند که خود سرنوشت خود را اداره کنند. پس چرا موفق گردید؟ چگونه توانست بر یک سلسله ویژگی های لحظه، مردم، وضع کشور و غیره تکیه کند؟ به این مسایل باید با توجه به مجموعه اوضاع و بویژه شرایط اتحاد شوروی در آن دوزان به عنوان "قلعه تحت محاصره" نگاه کرد.

## اهمیت جهانی

بیامدهای اکتبر ۱۹۱۷ تمام سده بیستم را تحت تاثیر خود قرار داد. بدینی است که در این سده عواملی دیگر نیز نظیر تسریع تاریخ، گسترش فن و تکنیک، تحول مفاسبات بین المللی و غیره نیز عملی کرد و همه چیز را نمی توان ناشی از انقلاب اکتبر دانست. با اینحال این انقلاب از اهمیتی جهانشمول برخوردار بود و برای همه آنهاستی که در برابر توسعه سرمایه داری، استثمار و سلطه مقاومت می کردند، نوعی پشتگر می و حمایت تلقی می گردید. اتحاد شوروی نمونه ای از نوع دیگری از جامعه بود که می توان بوجود آید. "ترس سرمایه داری" از خطر سرایت اندیشه های مترقی اجتماعی با هدف تضعیف جریان انقلابی، به توسعه رفرمیسم میدان داد. جهان با جنگ سرد به دو اردو و سپس با زایش جنبش بزرگ آزادی بخش خلق ها به سه بخش عمده تقسیم شد. وضعیت متضادی بوجود آمد و در شرایطی که اندیشه های حق تعیین سرنوشت و استقلال گسترش می یافت، کشورهای آزاد شده یا در حال آزادی، در مدار سیاست خارجی اتحاد شوروی قرار می گرفتند. جنبه دیگر تضاد در آن بود که اگر برپانی اتحاد شوروی به عنوان کشوری چند ملیتی، توسعه اقتصادی و رشد فرهنگی را به عنوان یک پیشرفت واقعی به ارمغان آورد، اما سیاست روسی کره ن به عنوان ابزار تسلط خطرات بسیار را در برداشت.

## ترازنامه اکتبر

اتحاد شوروی دیگر وجود ندارد، اما "انقلاب" کاخ نشین ها که اکنون در روسیه جریان دارد، توانسته است به همه آنچه که در گذشته بوجود آمده بود، نقطه پایان گذارد. اندیشه های اکتبر ۱۹۱۷ تاثیری عمیق تر از واقعیت های اجتماعی و سیاسی دارند که پس از انقلاب بنا گذاشته شد. در حال حاضر دشمن سرمایه داری دیگر "شرق" نیست، ولی آیا این بدان معناست که دیگر دشمنی وجود ندارد؟

تضادهای سرمایه داری هم چنان بقوت خود باقی است و امیدها و اندیشه هائی که از دوران شوروی باقی مانده است، هم چنان بر روی این تضادها تاثیر می گذارد. واقعیت آن است که هر چند مبارزه علیه سرمایه داری دیگر از سوی یک "آردوگاه" مطرح نمی شود، اما همه کشورهای سرمایه داری را فرا گرفته و علیرغم آنکه امکانات مبارزه را بعضاً محدود کرده است، اما شرایطی نوین برای گسترش آن بوجود آورده است.

سمینار انجمن "اسپاس مارکس" به مناسبت هشتادمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، نشستی بود نه برای یاد بود، نه عزاداری، نه جلسه ای از "متخصص" هائی که از واقعیت های دنیای امروز می گریزند. این ابتکار مرحله ای مهم در تجزیه و تحلیل یکی از حوادث عمده قرن ماست، حادثه ای که دارای ابعاد بین المللی بسیار مهمی بود و تحول جوامع معاصر به درجات مختلف توپا نشان اکتبر ۱۹۱۷، آرمان ها، دستاوردها و چشم اندازهای آن را بر خود دارد.